

یادداشت‌هایی بر فصل چهار کتاب «چه باید کرد؟»

درس‌هایی از «چه باید کرد» برای سازماندهی

بنفشه قادری

بیست چهارم شهریورماه هشتاد و شش

چند توضیح مقدماتی

۱ - در این اثر منظور از «سوسیال دموکراسی» همان جنبش کمونیستی است. در زمان انترناسیونال دوم کمونیستها خود را سوسیال دموکرات میخواندند. پس از رویزیونیست و خائن شدن انترناسیونال دوم لنین به کمونیستها پیشنهاد داد که دیگر از این واژه استفاده نکنند. از آن پس در جنبش کمونیستی بین المللی «سوسیال دموکرات» به کسانی اطلاق میشود که رویزیونیست و فرمیست هستند. و احزاب سوسیال دموکرات اروپا مانند حزب سوسیال دموکرات آلمان و حزب سوسیالیست فرانسه اخلاف همان انترناسیونال دوم هستند که تبدیل به بخشی از هیئت حاکمه امپریالیستی این کشورها شدند.

۲ - در این اثر منظور از «سازمان انقلابیون» همان سازمان انقلابیون کمونیست است. و منظور از «انقلابیون» همان انقلابیون کمونیست است. و نه بطور عام انقلابیون.

۳ - کلیه عبارات و جملاتی که با گیومه مشخص شده اند همگی از کتاب «چه باید کرد؟» - منتخب آثار لنین بفرسی - نقل شده اند.



در این فصل از کتاب، لنین پس از روشن کردن مضمون فعالیت سیاسی يك حزب پیشاهنگ کمونیستی به مسائل سازمانی یا تشکیلاتی میپردازد. او تاکید میکند که چنین سازمانی باید يك سازمان متمرکز و متشکل از انقلابیون حرفه ای باشد. چنین سازمانی با سازمان گل و گشاد مربوط به مبارزات اقتصادی که دارای اهداف محدودی است متفاوت است. منظور لنین از «انقلابیون حرفه ای» انقلابیونی است که در انجام وظایف انقلاب و مبارزه با پلیس سیاسی تعلیم یافته اند و آماتور نیستند.

در فصلهای قبل لنین دید محدود اکونومیستها از مبارزه سیاسی را نقد میکند. اکونومیستها وظایف گسترده سیاسی طبقه کارگر و حزب طبقه کارگر را به مبارزه اقتصادی تقلیل میدادند. لنین میگوید این دید محدود از وظایف سیاسی باعث میشود که دید محدودی از مسائل سازمانی نیز داشته باشند. «علت آن هم واضح است. چگونگی سازمان هر موسسه ای را طبیعتا و ناگزیر مضمون فعالیت آن موسسه معین میکند.»

لنین به نقد اشکال بدوی و اولیه سازمانی که در جنبش کمونیستی رایج بود میپردازد. او میگوید که جنبش کمونیستی بدلیل جوانی و بی تجربگی در زمینه سازمانی بسیار «آماتور» و پراکنده کار است. لنین میگوید این

مسئله «بیماری رشد» است. این «بیماری» باعث ائتلاف انرژی کمونیستها میشد. و علاوه بر ائتلاف انرژی، بدوی کار کردن محافل کمونیستی مرتباً باعث ضربه خوردن و منهدم شدن نیروهای آنها توسط پلیس تزاری میشد. اکنون میسرها هیچ ایرادی به این «آماتوریزم» و پراکنده کاری نمی دیدند و آنرا تقدیس میکردند. به همین خاطر مانعی بودند در مقابل درمان بیماری و استحکام جنبش کمونیستی در مقابل ضربات پلیس تزاری. به همین دلیل لنین مجبور شد به مبارزه با این انحراف و تقدیس عقب ماندگی دست بزند، و فعالین کمونیست رابه مبارزه با این عقب ماندگی برانگیزاند.

بخش اول «خرده کاری چیست؟»

در این بخش لنین می پرسد «خرده کاری چیست؟» (لازم به تذکر است که مترادف کلمه خرده کاری در نسخه انگلیسی چه باید کرد، آماتوریزم یا بدوی بودن است). او مثال محافل مبارز کم تجربه و تازه کار را میزند که خیلی زود ضربه میخورند. لنین میگوید علت ناکامی فوری و کامل این محافل آن است که «عملیات جنگی» یا فعالیت‌های آنها «نتیجه نقشه ای منظم برای يك مبارزه طولانی و سرسخت نیست که قبلاً برآورده و به تدریج تهیه شده باشد بلکه صرفاً نتیجه رشد خودبخودی کاری بوده که طبق سنن موجوده در محافل انجام می شده است. و نیز علت آن این است که بالطبع پلیس تقریباً همیشه همه فعالین عمده جنبش محلی را که از همان زمان دانشجویی خود را «شناسانده بودند» میشناخت و فقط در انتظار لحظه کاملاً مناسب برای به دام انداختن آنان بود و برای آنکه پرونده جرم محسوسی در دست داشته باشد عمداً به محفل فرصت میداد تا به قدر کفایت رشد نموده دامنه کار خود را توسعه دهد و همیشه چند نفر از اشخاصی را که به حالشان وقوف داشت بعنوان «کبوتر پر قیچی» (این اصطلاح تکنیکی ژاندارمها استفاده میشود) عمداً باقی میگذاشت. چنین است و بطوریکه من اطلاع دارم هم از طرف ما و هم از طرف جنگی را نمیتوان با لشکر کشی دهقانان چماق بدست بر ضد ارتش امروزی مقایسه نمود.»

در نتیجه ضربات از تعداد انقلابیون وارد به عمل کاسته میشد و توده های جان به لب رسیده ای که به مبارزه بر میخواستند از رهبران سیاسی خویش محروم بودند. از ادامه کاری خبری نبود. و محافل جدید از جوانانی تشکیل میشد که ناآماده بودند، در مسائل تئوری، سیاست و سازمانی محدودنگر بودند. «... تالانها (منظور دستگیریهاست) چنان زود به زود تکرار میشد و چنان توده وسیعی از افراد را در بر میگرفت و طوری محفلهای محلی را از بین میبرد که توده کارگر به تمام معنی کلیه رهبران خویش را از دست میداد ... هیچگونه ادامه کاری و ارتباطی نمیتوانست در کار برقرار شود. پراکندگی حیرت انگیز میان فعالین محلی، تصادفی بودن ترکیب محافل، عدم آمادگی و نزدیک بینی در مسائل تئوری، سیاسی و سازمانی نتایج ناگزیر شرایط مشروحه فوق بود. کار بجائی رسید که کارگران در پاره ای نقاط بعزت عدم وجود مقاومت و نبودن پنهانکاری کافی در بین ما، اعتمادشان از روشنفکران سلب میشود، از آنها دوری میجویند و میگویند: روشنفکران با ناسنجیدگی زیاده از حدی کارها را خراب میکنند.»

لنین از گزارش یکی از فعالین چنین نقل میکند: «... خلاصه کلام اینکه رشد جنبش کارگری بر رشد و تکامل سازمانهای انقلابی پیشی میگیرد ... محفلهای جدا جدا و انقلابیون گرد آورده نشده اند، متحد نیستند، و یک سازمان واحد، قوی و با انضباطی که قسمتهایش از روی نقشه تکمیل شده باشند تشکیل نمیدهند. گزارش دهنده

تاکید میکند که اولین وظیفه عبارتست از ایجاد اتحاد واقعی و انتخاب دقیق اعضا.»

بخش دوم «خرده کاری و اکونومیسم»

اکونومیسم، عبارتست از: درك محدود از تئوری مارکسیسم و نقش و وظایف سیاسی

کمونیسستها. لنین در اثر «چه باید کرد؟» بطور مفصل این را تشریح میکند.

در بخش «خرده کاری و اکونومیسم» لنین میگوید خرده کاری فقط به معنای بدوی کار کردن (یا

ناآمدگی) نیست. بلکه بطور کلی به معنای محدود دیدن دامنه فعالیت انقلابی است. محدود دیدن دامنه فعالیت انقلابی

يك سازمان انقلابی یعنی وظایف آنرا در حد پیش برد مبارزات اقتصادی یا مبارزه در راه نزدیک ترین خواستهای

سیاسی دیدن. لنین میگوید وقتی انقلابیون، وظایف انقلابی را در همین محدوده ببینند و خود را برای عملی کردن

وظایف سیاسی و جنگی دامنه دار طبقه کارگر آماده نکنند نیازی به يك سازمان انقلابی ندارند. «برای اینکار هیچ

احتیاجی به ایجاد يك سازمان پرو یا قرص انقلابیون که پرولتاریا را برای مبارزه استوار و سرسخت پرورش دهد،

نیست.» محدود دیدن وظایف انقلابی لاجرم به محدود دیدن وظایف سازمانی میانجامد. با چنین محدودیتی سازمان

خوبی از انقلابیون بوجود نخواهد آمد. لنین میگوید نخستین و ضروری ترین وظیفه عملی عبارتست از ایجاد

سازمانی از انقلابیون کمونیست که قادر به تامین انرژی برای پایداری و ادامه کاری در مبارزه سیاسی باشد. اما

اکونومیستها این وظایف سیاسی دامنه دار و وظایف سازمانی منطبق بر آن را تحقیر میکردند. وظایف سیاسی را

برای توده ها «غیر قابل درك» میخواندند. سازمان انقلابی که متشکل از انقلابیون حرفه ای باشد و پیشوای مبارزات

سیاسی طبقه کارگر باشد را سازمانی دور از منافع «محسوس» و «مشخص» مبارزه روزمره توده ها و خارج از

دسترس توده ها میدانستند. آنها مرتب دم از «عمل» میزدند ولی از درك این مهمترین وظیفه عملی عاجز بودند. لنین

میگوید: «نخستین و ضروری ترین وظیفه عبارتست از: ایجاد سازمانی از انقلابیون که قادر به تامین انرژی،

پایداری و ادامه کاری در مبارزه سیاسی باشد.» آنها واژه «تئوریسین» را با تحقیر بر زبان میراندند و محدود نگری

به وظایف و عقب ماندگی در انجام وظایف را «شم زندگی» می نامیدند. و «در عمل نشان میدادند که نزدیکترین

وظایف عملی ما را نفهمیده اند.» لنین میگوید این هیچ نیست مگر تجلیل از عقب ماندگی تئوریک و سازمانی جنبش

روسیه و مانند آن است که در مراسم تشییع جنازه، یکی داد بزند: خداوند به کارتان برکت بدهد و هرچه بپرید تمام نشود.

یکی دیگر از استدلالهای اکونومیستها برای رد این وظایف سیاسی و سازمانی که لنین پیش میگذارد

این بود که جنبش کمونیستی برجستگانی را که چند دهسال قبل داشت از دست داده است. لنین این را نیز تسلیم شدن

در مقابل شرایط عقب ماندگی و ناآمدگی، میداند. او میگوید: «شما به این می بالید که اهل عملید اما واقعیتی را که بر

هر پراتیسین روس معلوم است نمی بینید.

نمی بینید که نه فقط انرژی يك محفل بلکه حتی انرژی يك شخص جداگانه نیز قادر است چه اعجازی

در کار انقلابی بروز دهد. یا شاید شما خیال میکنید که در جنبش ما نمیتوانند برجستگانی مانند آنهائیکه در سالهای دهه

۷۰ گذشته (لنین این را در سال ۱۹۰۱ نوشته) وجود داشته باشند؟ چرا نمیتوانند؟ چون آمدگی ما کم است؟ ولی ما

داریم آماده میشویم، به آماده شدن ادامه می دهیم و آماده خواهیم شد ... بخصوص همین اکنون انقلابی روس یعنی

آنکسی که تئوری حقیقتا انقلابی (بخوانید مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم) رهنمون اوست، با اتکا به طبقه ای که حقیقتا انقلابی و خود بخود در حال بیدار شدن است، میتواند بالاخره - بالاخره - کاملا قد برافراشته و تمام زور پهلوانی خود را بکار اندازد. فقط چیزی که برای اینکار لازم است این است که ... هرگونه قصد خوار شمردن وظایف سیاسی و دامنه کار سازمانی ما مورد استهزاء و تحقیر قرار گیرد. و خاطر جمع باشید آقایان (مثل اینکه همه اکونومیستها مرد بودند؟!) که ما به این منظور خواهیم رسید.» (عبارات داخل پرانتز از ماست)

همانطور که گفتیم اکونومیستها وظایف سیاسی انقلابیون را محدود می دیدند. و به همین دلیل ضرورت ایجاد يك سازمان مستحکم، متمرکز و پیکار جوی انقلابیون را نمی دیدند. و چون ضرورت داشتن چنین سازمانی را نمی دیدند، مبارزه علیه پلیس سیاسی را تحقیر میکردند و عدم مهارت جنبش کمونیستی در پنهانکاری را تبرئه مینمودند. مثلا به این صورت که، در شرایط رشد جنبش خودبخودی توده ها، مبارزه علیه پلیس سیاسی آنقدرها هم مهم نیست! اکونومیستها این استنتاجات لنین را قبول نداشتند چون بقول لنین «نمی توانستند یا جسارت آنرا نداشتند که عمق تزه‌ای خود را تا آخر ببینند.»

در همین بخش لنین به رابطه میان سازمان انقلابیون حرفه ای و جنبش کارگری میپردازد. او میگوید: اینگونه کارگران، افراد متوسط توده، قادرند در اعتصاب، در مبارزه خیابانی، بر ضد پلیس و ارتش انرژی و فداکاری عظیمی از خود نشان دهند، قادرند (و فقط آنها میتوانند) سرنوشت تمام جنبش ما را تعیین کنند، - اما لازمه مبارزه علیه پلیس سیاسی داشتن صفات مخصوصی است، این مبارزه انقلابیون حرفه ای می خواهد. و تلاش ما باید نه فقط این باشد که توده خواستهای مشخصی را «پیش بکشد» بلکه علاوه بر آن باید این باشد که توده کارگران بطور روز افزونی از این قبیل انقلابیون حرفه ای نیز «پیش بکشد» ...

سازمان این مبارزه را باید اشخاصی که بطور حرفه ای به فعالیت انقلابی مشغول هستند «طبق تمام قواعد فن» فراهم آورند لزوم فراهم نمودن سازمان این مبارزه از اینکه اکنون توده خود به خود به مبارزه جلب میشود کمتر نشده است.» لنین میگوید: «سازمان کمونیستی باید اعضاء خود را تعلیم دهد و آنان را به انقلابیونی ... آزموده که تعلیماتشان از نظر حرفه ای کمتر از پلیس نیست» تبدیل کند.

لنین تاکید میکند که از میان فعالین جدیدی که جنبش خودبخودی به میدان میآورد باید به تعداد روز افزونی «انقلابیون حرفه ای» تعلیم داد و در سازمان انقلابیون متشکل کرد.

بخش سوم «سازمان کارگران و سازمان انقلابیون»

در این بخش لنین تفاوت میان سازمان حرفه ای (یا صنفی) کارگران و سازمان انقلابیون حرفه ای (یا سازمان کمونیستی) را روشن میکند. لنین نشان میدهد که چگونه اکونومیستها وظایف این دو سازمان را قاطی لنین تاکید میکنند و در عرصه سازمانی نیز نوع این دو سازمان را مخلوط کرده و التقاط بوجود میآورند.

میکند که سازمان کمونیستی به لحاظ تعداد باید از افراد محدود، از کمونیستها (چه آنانی که از میان طبقه کارگر و چه آنانی که از میان طبقات اجتماعی دیگر برخاسته اند) تشکیل شود. اما سازمان صنفی کارگران باید از هر کارگری که به لزوم اتحاد برای مبارزه علیه کارفرما و حکومت پی میبرد، تشکیل شود. لنین وظیفه اولیه و عمده را تشکیل سازمان انقلابیون حرفه ای قرار میدهد و میگوید: «اگر ما کار را از پی ریزی محکم سازمان استوار متشکل از

انقلابیون شروع کنیم، خواهیم توانست استواری جنبش را من حیث المجموع تامین نموده، هم هدفهای سوسیال دموکراتیک را عملی سازیم و هم هدفهای تریدیونیونی را و اما اگر کار را از سازمان وسیع کارگری که به اصطلاح از همه بیشتر در «دسترس» توده باشد (و در عمل از همه بیشتر در دسترس ژاندارمها بوده و انقلابیون را از همه بیشتر در دسترس پلیس قرار بدهد) شروع کنیم، آنگاه ما نه این هدف و نه آن دیگری هیچیک را عملی نخواهیم کرد، از خرده کاری خلاص نخواهیم شد و با پراکندگی و اضمحلال دائمی خود فقط تریدیونیونهای را از نوع زوباتف یا ازرف (منظور تریدیونیونهای زرد و ساخته حکومت و لیبرالهاست) میتوانیم بیش از همه در دسترس توده قرار دهیم.»

لنین بر درس آموزی از تجارب جنبش کمونیستی آلمان تاکید میکند: «... فکر سیاسی آلمانها اکنون بقدر کفایت تکامل یافته و اندوخته کافی از آزمایش سیاسی دارند تا به این موضوع پی ببرند که در جامعه کنونی برای هیچ طبقه ای اگر يك «ده نفر» پیشوای با قریحه و استعداد ... کار آزموده، از لحاظ حرفه خود آماده، در مکتب طولانی تعلیم گرفته و با یکدیگر هم آهنگ نداشته باشد، مبارزه پایدار ممکن نخواهد بود.»

«... من جدا معتقدم که:

- ۱ - بدون سازمانی استوار از رهبرانی که کار یکدیگر را دنبال میکنند، هیچگونه جنبش انقلابی نمیتواند پایدار باشد.
- ۲ - هر قدر دامنه توده ای که خود بخود به مبارزه جلب میشود و پایه جنبش را تشکیل میدهد و در آن شرکت میورزد و سיעتر باشد همانقدر لزوم چنین سازمانی موکدتر میگردد و همانقدر این سازمان باید استوارتر باشد (زیرا همانقدر برای عوام فریبهای مختلف آسانتر است که قشرهای عقب مانده را از راه بدر ببرند)
- ۳ - چنین سازمانی باید بطور عمده عبارت باشد از کسانی که بطور حرفه ای به فعالیت انقلابی اشتغال داشته باشند.
- ۴ - در يك کشور استبدادی هر قدر که ما ترکیب اعضای چنین سازمانی را محدودتر بگیریم تا جایی که در آن تنها اعضای شرکت نمایند که به طور حرفه ای به فعالیت انقلابی مشغول شده و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی آمادگی حرفه ای بدست آورده باشند، همانقدر هم «دام افتادن» این سازمان دشوارتر خواهد بود و
- ۵ - همان قدر هم هیئت ترکیبی افراد، خواه از طبقه کارگر و خواه از سایر طبقات جامعه که امکان شرکت در این جنبش را داشته باشند و بطور فعال در آن کار کنند، وسیعتر میشود.»

لنین تاکید میکند که بر خلاف سازمان کمونیستی، اتحادیه های حرفه ای کارگران، محفلهای خودآموزی کارگران و قرائت نشریه های غیر علنی، محفلهای سوسیالیستی و همچنین دموکراتیک در میان کلیه قشرهای اهالی میتوانند صفوف گسترده تر، شل تر، و کمتر پنهان، داشته باشد. سازمان کمونیستی بدون آنکه خصلت و وظایف گسترده خود را فراموش کند، باید هر آنجا که لازم است، برای پیشبرد سطوح گوناگونی از مبارزه، به شکل گیری انواع محافل و سازمانهای توده ای، یا تجمعات غیر رسمی، کمک کند و با آنها دارای رابطه باشد، آنها را هدایت کند بدون آنکه آنها را با سازمان انقلابیون مخلوط کند. هر آینه رابطه میان اینها درست برقرار شود به استواری جنبش کمونیستی من حیث المجموع کمک میکند.

لنین هشدار میدهد که رابطه میان سازمان مخفی و جنبشهای توده ای کمابیش علنی باید بگونه ای برقرار شود که دشمن از طریق جنبشهای کمابیش علنی به درون سازمان مخفی نفوذ نکند و یا با رد گرفتن از جنبشهای علنی به تشکیلات مخفی کمونیستی دست پیدا نکند.

در این بخش لنین طرق صحیح تشکیل سازمانهای حرفه ای (صنفی) و توده ای در شرایط استبداد را هم مورد بحث قرار میدهد که بسیار آموزنده است. بطور خلاصه اینطور میگوید: «وجود هسته کوچک بهم پیوسته ای از کارگران کاملاً مطمئن، آزموده و آبدیده، که در نواحی عمده دارای اشخاص مطمئنی بوده و بر طبق قواعد پنهانکاری کامل با سازمان انقلابیون مربوط باشد کاملاً میتواند با استفاده از مساعدت کاملاً وسیع توده بدون داشتن هیچگونه صورت رسمیتی، کلیه وظایفی را که بر عهده سازمان حرفه ای است انجام دهد و بعلاوه آنچنان که مطلوب سوسیال دموکراسی است انجام دهد. فقط بدینوسیله است که میتوان علیرغم تمام ژاندارمها به تحکیم و توسعه جنبش حرفه ای سوسیال دموکراتیک (و نه جنبش حرفه ای ساخته دست حکومت و لیبرالها - از ما) نائل گردید.»

بخش چهارم «دامنه فعالیت سازمانی»

در این بخش لنین به بررسی نیروهای جنبش انقلابی و چگونگی استفاده درست از نیروهای آنها میپردازد. لنین میگوید موقعیت باریک و گذشته جنبش ما را با این کلمات میتوان فرموله نمود: «آدم نیست و آدم فراوان است. آدم فراوان است چونکه هم طبقه کارگر و هم قشرهای بیش از پیش مختلف جامعه هر سال بطور روزافزونی از بین خود اشخاص ناراضی، مایل به اعتراض و کسانی را بیرون میدهند که آماده اند هر چه از دستشان بر میآید به مبارزه بر ضد حکومت مطلقه مساعدت نمایند، ... در عین حال آدم نیست چونکه رهبر وجود ندارد، پیشوایان سیاسی وجود ندارند، اشخاص دارای قریحه تشکیلاتی وجود ندارند که قادر باشند موجبات چنان فعالیت پردامنه و در عین حال واحد و هم آهنگی را فراهم نمایند که در سایه آن بتوان از هر قوه ولو جزئی استفاده نمود.»

برای ساختن چنین تشکیلاتی لنین تاکید میکند که در جنبش کارگری وظیفه عمده سازمانی عبارتست از یافتن کارگران پیشرو و تربیت آنان به مثابه یک انقلابی کمونیست متشکل در سازمان انقلابی: «... این واقعیت گواه بر آنستکه نخستین و مبرم ترین وظیفه ما این است که به پرورش کارگران انقلابی که از لحاظ فعالیت حزبی در همان سطح روشنفکران انقلابی قرار دارند کمک نمائیم ... بنابراین دقت و توجه عمده باید بدان معطوف گردد که کارگران را تا سطح انقلابیون ارتقاء دهیم، نه اینکه آنطور که اکنون میستهای مایلند، خودمان حتماً تا سطح «توده کارگر» و یا ... سطح «کارگران میانه حال» تنزل نمائیم.» «... کارگر انقلابی برای آنکه کاملاً آماده کار خود گردد باید انقلابی حرفه ای شود. از اینرو این گفته ب - اف صحیح نیست که چون کارگر ۱۱ ساعت و نیم در فابریک سرگرم کار است بنابراین در مورد سایر وظایف انقلابی (بجز تبلیغات) «ناچار سنگینی عمده کار بر دوش قوای بینهایت جزئی روشنفکران خواهد افتاد.» این بهیچوجه از روی «ناچاری» صورت نمیگیرد، بلکه علت آن عقب ماندگی ماست، زیرا که ما به وظیفه خود پی نبرده ایم. وظیفه ما عبارت از این است که به هر کارگری که دارای استعداد برجسته ایست یاری نمائیم تا بیک مبلغ حرفه ای، سازمان دهنده، مروج، توزیع کننده نشریه ها و غیره تبدیل گردد.»

در این مورد لنین باز هم به تجربه حزب آلمان اشاره میکند: «... فوراً سعی میکنند هر کارگر با استعدادی را در شرایطی قرار دهند که استعدادهای وی کاملاً رشد نموده و کاملاً بکار برده شود: او را به مبلغ حرفه ای بدل میکنند، فعالیت وی را از یک فابریک ... از یک محل به تمام کشور توسعه میدهند و بدین طریق او را تشویق میکنند تا میدان عمل خود را وسیعتر نماید. او در حرفه خویش تجربه و چالاکتی بدست میآورد، دایره معلومات و دانش خود را وسیعتر میکند، پیشوایان برجسته سیاسی نقاط دیگر و نیز احزاب دیگر را از نزدیک مشاهده میکند، میکوشد که خودش

هم بهمان پایه برسد و معلومات محیط کارگری و ایمان و اعتقاد سوسیالیستی خود را با آن تعلیمات حرفه ای، که پرولتاریا بدون آن نمیتواند علیه صفوف کاملا تعلیم یافته دشمنانش به مبارزه سرسخت اقدام نماید، توأم سازد ... هنگامیکه ما دارای دسته هایی از کارگران انقلابی گردیم که مخصوصا آماده شده مکتب طولانی مبارزه را گذرانده باشند (در حالیکه البته این انقلابیون «مسلح به همه نوع اسلحه باشند») - آنگاه دیگر هیچ پلیس سیاسی در دنیا نمیتواند از عهده آنها برآید، زیرا این دسته ها یعنی افرادی که بیدریغ نسبت به انقلاب وفا دارند از اعتماد بیدریغ وسیعترین توده های کارگر نیز بهره مند خواهند شد. و این گناه مستقیم ماست که کارگران را خیلی کم به این راه آموزش حرفه ای انقلابی، که در آن با «روشنفکران» مشترک اند «سوق میدهیم» و با سخنان احمقانه خود در باره اینکه چه چیزی برای «توده کارگر» و چه چیزی «برای کارگر میانه حال» و غیره در «دسترس» است خیلی زیاد آنها را به عقب میکشیم. در این مورد نیز مانند سایر موارد دامنه محدود کارسازمانی با محدود شدن تئوری و وظایف سیاسی ما رابطه مسلم و لاینفک دارد (هر چند که اکثریت هنگفت «اکنونومیستها» و پراتیسیین های تازه کار آنها احساس نمیکند.)

بخش پنجم «سازمان توطئه چینی و دموکراتیسم»

در این بخش لنین بر روی جنبه پنهانکاری يك سازمان انقلابی تاکید میکند. آن زمان اکنونومیستها، لنین را متهم به داشتن خط مشی نارودنایا وولیا یا نارودنیکي (انقلابیون خرده بورژوا که دارای خط مشی مبارزه تروریستی جدا از توده بودند) میکردند. واقعیت آن است که هیچکس به انداز لنین انحرافات خط مشی نارودنیکي را آشکار نکرد و هیچکس به اندازه او يك مبارزه اصولی علیه آن پیش نبرد. با این حال اکنونومیستها به دلیل خط رفرمیستی خود چنین اتهامی را به لنین میزدند. زیرا لنین بر خلاف اکنونومیستها طرح يك سازمان انقلابی با وظایف سیاسی انقلابی را پیش میگذارد و بر فشرده، متمرکز و مخفی بودن سازمان انقلابی تاکید میگذارد. و خاطر نشان میکرد که هر خط مشی انقلابی، اگر حقیقتا در فکر مبارزه جدی باشد، بدون يك چنین سازمانی کارش را از پیش نمیبرد. لنین میگوید: «يك چنین سازمان مستحکم انقلابی از لحاظ شکل خود در يك کشور استبدادی میتواند سازمان «توطئه چینی» هم نامیده شود زیرا واژه فرانسوی «کنسپیراسیون» یا پنهانکاری معادل واژه روسی «توطئه» است و پنهانکاری برای چنین سازمانی نهایت لزوم را دارد. پنهانکاری به درجه ای شرط لازم يك چنین سازمانی است که تمام شرایط دیگر (مانند عده اعضا، گزین کردن آنان، وظایف و غیره) باید به شرط مذکور وفق داده شود. بنابراین ترس از این اتهام که ما سوسیال دموکراتها میخواستیم سازمان توطئه چینی بوجود آوریم، بزرگترین ساده لوحی خواهد بود. برای هر دشمن اکنونومیسم باید این اتهام مانند اتهام به پیروی از خط مشی نارودنایا وولیا خوش آیند باشد.»

در این بخش لنین روشن میکند که يك سازمان انقلابی کمونیستی نمیتواند با سبک کار «دموکراسی وسیع» پیش برود. و اتخاذ چنین روشی کاملا آنها در مقابل دشمن شکننده میکند. «یگانه اصل جدی سازمانی برای کارکنان جنبش ما باید عبارت باشد از: پنهانکاری بسیار، گزین کردن بسیار دقیق اعضاء، و آماده نمودن انقلابیون حرفه ای. هر گاه این صفات موجود باشد، چیز دیگری هم تامین خواهد بود که از «دموکراتیسم» بالاتر است و آن اعتماد کاملا رفیقانه در بین انقلابیون است. و این موضوع برای ما ضرورت قطعی دارد، زیرا در روسیه ما نمیتوان نظارت دموکراتیک همگانی را جایگزین آن ساخت.»

بخش ششم «کار محلی و کار سراسری»

در این بخش لنین به تشریح خصلت عقب مانده کارسازمانهای محلی که جدا جدا و بدون ارتباط با هم یک کار را تکرار میکنند میپردازد. او بر لزوم کار سراسری (مرکزی) تاکید میکند. منظور لنین از کار سراسری آن است که فعالیتهای پراکنده و سازمانهای محلی پراکنده باید بر پایه یک دورنمای واحد، یک نقشه واحد و تحت هدایت یک سازمان مرکزی واحد فعالیت کنند. لنین برای مثال نمونه انتشار نشریات محلی گوناگون را میزند.

مضرات پراکنده کاری بطور خلاصه اینگونه است:

- همه دارند یک کار را تکرار میکنند، بنابراین نیروها اتلاف میشود.
- همه دارند با سطح پائین سیاسی کار میکنند. اخبار، تجارب، دانش متمرکز نشده و دوباره میان همه فراگیر نمیشود و بنابراین به نسبت تجربه ای که کسب میشود سطوح ارتقا نمییابد.
- از آنجا که برای یک نیروی محلی تضمین پایداری و استمرار کار مشکل است، فعالیتهای در میانه راه قطع میشود.
- بنابراین کار محلی در صورتی میتواند مفید باشد که هماهنگ و هم جهت و در تقسیم کار با سازمانهای محلی دیگر و بطور کل سازمان حزب باشد.
- و اینکار شدنی نیست مگر اینکه یک خط واحد، یک نقشه مرکزی، یک سازمان مرکزی، یک رهبری مرکزی موجود باشد.

آزادی زنان در گرو سرنگونی جامعه طبقاتی است

وسرنگونی جامعه طبقاتی بدون مبارزه برای آزادی زنان ناممکن است!

جمعی از فعالین زنان کارگر (بنفشه قادری، جمیله آصف، نوال بنی طرف، مرجان پرتوی ، سوسن

بهادری، صدیقه مختاری و....)

بنفشه قادری

Kargaran_fazan@yahoo.com

شهریور ۱۳۸۶